

شاه و شوروی

روزیونیست های حزب توده ایران با استناد بمصاحبه جلیوطانی شاه در لندن از "چرخش شاه در سیاست نفتی" صحبت میکنند. نوکیش شاه در گذشته سیاست مبارزه با انحصار های نفتی را دنبال میکرد و اکنون بیکار در سیاست خسود چرخیده است. آنها البته برای این "چرخش" هیچ دلیلی ارائه نمیدهند و نمیتوانند عم ارائه دهند باین علت که در سیاست شاه نه در مسئله نفت و نه در وفاداری به امپریالیسم غرب هیچ چرخشی صورت نگرفته است. روزیونیست های حزب توده ایران که نفوذ امپریالیسم شوروی را در ایران نشانده چرخش شاه میگرفتند و با تایید سیاست شاه تصور میکردند که شاه و دولت ایران را بتدریج زیر نفوذ شوروی خواهند کشید. اکنون آنچه را که در خیال بهم بافته بودند در مصاحبه شاه برشته میشوند. شاه در گذشته با دادن امتیازاتی به امپریالیسم شوروی و جلب پشتیبانی وی بمنظور تحکیم قدرت خویش، سیاست از غرب را می پشیمانید و از سیاست مستقل ملی دم میزد. اکنون پرده از روی نیمیت خود از امپریالیسم آمریکا و انگلستان بنسر گرفته است. ما در گذشته نشان دادیم که شاه چگونه راویک نقش نقای افکنی دارد. چگونه در این سازمان بسود انحصار های نفتی عمل میکند. اکنون نیز روش شاه در او یک مانند گذشته همان نقش دفاع از کمپانیهای نفتی همان نقش در هم شکستن مبارزه مشترک کشورهای عضو او یک است. آخر این "چرخش" روزیونیست ها در کجا است؟ شاید در تصدیق قرارداد باکسیر سوم است؟ شاه چه وقت و در کجا اظهار داشته است که ایران پس از خاتمه قرارداد کسیر سوم در ۱۹۲۹ صنایع نفت ایران را بدست خود خواهد گرفت؟ برترکس و اومیه از پای بند بودن به تعهدات دولت ایران صحبت کرده است. در قرارداد عاقلانه کسیر سوم سه بار تصدیق هر بار مدت پنج سال پیش بینی شده است و شاه هم بر طبق آن عمل خواهد کرد. در اینجا نیز صحبت از "چرخش" این توهم را بوجود می آورد که شاه کویا در گذشته سیاستی غیر از سیاست خائنانه نسبت به مینتاز انحصار های نفتی و تمسک از امپریالیسم فریب داشته است. اما اگر چرخش غیر سیاست نفتی شاه نیست، یک چیز هست و آن اینکه شاه دیگر بر این عقیده نیست که اگر آزاد بود برای ایران همسایه ای انتخاب کند، اتحاد شوروی را انتخاب میکند. روابط شاه با شوروی به سردی گرایده است. حملات رادیوی شوروی "بیک ایران" نیز به دولت ایران (البته هنوز شاه) از همین جا سرچشمه میکند. اما باید بزودی منظور بود که شاه ایران باریکتر "پسر همسر" از آب درآید و تبلیغ بخاطر سرنگین ساختن وی در دستور کار آنها نیز قرار گیرد. سردی روابط شاه با اتحاد شوروی از کجا است؟ واقعیت اینست که تزار های کرملین برای توسعه مناطق نفوذ خود در سراسر جهان و از آنجمله در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند با بی پروائی و گستاخی شگرفی به پیش می تازند. اتحاد شوروی مانند امپریالیست های دیگر برای در دست گرفتن امور اقتصادی و سیاسی و نظامی کشورهای عقب مانده بازمشکل تی که این کشورها و خلق ها با آنها دست بیکارند - سو استفاده میکند، منازعات و اختلافات آنها را در من میند تا از آن برای منافع و مطامع آرزو مندانه خویش سودی برگیرد. هر کجا که مشکلی سراغ کند فوراً بنامه "دوست حاضر میشود" کمک میفرزاند خود را ترصه میدارد و از این طریق تا آنجا پیش میرود که کشورها را بزانده اقتصاد و سیاست خویش تبدیل میکند. کمپانیهای نفتی که نفت خود را ملی کرد و نمیتوان با آن موافقت داشت و از آن پشتیبانی نکرد - سالها است گرفتار معضلات مهمی مانند مسئله کردستان عراق، مسئله اختلافی با کمپانی نفت عراق، مسئله اختلافی مرزی بقوه وضعه ۲

افتخار بر حزب بزرگ کمونیست چین

نهیت نامه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بمناسبت پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
رفقای عزیز
پنجاه و یک سال از حیات پرافتخار حزب کمونیست چین میگذرد. پنجاه و یک سال زندگی دشوار و پرفراز و نشیب و سرشار از شکر و قهرمانی، سرشار از آموزشها و تجارب گران بها، سرشار از مبارزات قهرمانانه بخاطر رهایی خلق کبیر چین از قید اسارت ملی و طبقاتی.
حزب کمونیست چین زیر رهبری داهیان رفیق مائو تسه دون خلق چین را از سلطه امپریالیسم و ارتجاع دست نشانده آن رهایی بخشید، چینی نو آزاد و شکوفان بنیان نهاد و آن را از دستبرد امپریالیسم و ارتجاع جهانی و عمال داخلی آن کمی خواستند دستاوردهای خلق چین را از وی بر بایند و وی را به قیقا بازگردانند صون نگاه داشت، اقتصاد آن را همه جانبه و باسیاستی صحیح رشد داد، پایه های دیکتاتوری پرولتاریا را تقویت کرد و استحکام بخشید، جمهوری توده های چین را به آچنان قدرت و عظمتی رسانید که هیچ مسئله مهم بین المللی بدون شرکت وی قابل حل نیست و نمیتواند باشد. استقرار جمهوری توده ای چین پس از بیست و دو سال بوسند سازمان ملل متحد، مسندی که بحق بوی تعلق میگرفت و طرد دارو - دسته پوشالی و خائن چانگ کایک از این سازمان پیروزی بزرگ سیاسی نه تنها خلق چین بلکه گینه خلق های جهان و بوسه خلق های استعمار زده است.
حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائو تسه دون به این حکم مارکسیسم که توده ها آفریننده تاریخ اند سیاسی

افعی و افعی پرست

عاشورا، شاه را موعوب سازند... بهمین سبب بدین شرح شاه که در جاده سازش با محافل روحانی و ملاک پیش میروید می گوشت تا نفیر عناصر ارتجاعی را در وقوع حادثه (مقصود پیک ایران از "حادنه" نظاهرات عظیم هفته خونین خرداد است - توفان) در پرده گذاشته پای نیروهای ملی و دموکراتیک را به میان بکشد. تحلیل عمیق ارتجاعی یک ایران انعکاس گفتارها و نیت های ارگان های تبلیغاتی حزب و دولت شوروی و احزاب و دولت های دست نشانده اروپای شرقی بود که می خواستند دوستی محمد رضاشاه را با پامال کردن خون خلق ایران بنشیند و بمنامشیرد امانه و بیسیافه تود هکار تجارعی میزنند. امروز نیز پیک ایران از "ارتجاع سیاه" برای توجیه ایورونیسم خویش استفاده میکند. از روزی که شاه از فعالیت ایادی شوروی در عراق و از قرارداد های اخیر شوروی با عراق از نقش شوروی در تقسیم پاکستان و از تحریکات شوروی در بلوچستان بهراس افتاده و با اشاره خداوند کاران امریکائی خویش نسبت به تزارهای کرملین سردی نشان میدهد پیک ایران از "ارتجاع سیاه" سخن میگوید که کویا با سوسه خود شاه را از پیوند "راه ترقی و استقلال" باز میدارد. فقط آنگاه محمد رضاشاه به "ارتجاع سیاه" میدل خواهد شد که بجای جلود امتیازات اقتصادی و سیاسی را که به سوسال امپریالیست های شوروی داده است بگرد و دوباره بخد متکذاری در برابر امپریالیست های اروپائی و امریکائی اکتفا کند. اما در شرایط کنونی کشور ما در همه حال نیروی سیاه از هیئت حاکمه فعلی که شاه در اس آن قرارداد نیست و تاریخ بیست ساله اخیر ایران گواه این امر است:
در دوران اوج نهضت کارگری و جنبش ضد استعماری و دموکراتیک ایران و سرکار آمدن دولت دگر صدق گینه نیروهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیست ها در کرد دربار جمع شدند و دربار بصورت ستاد ضد انقلاب درآمد. توطئه استقرار قسوام بجای صدق در ۲۸ تیر ۱۳۳۲، توطئه ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ بیبانه مسئله مسافرت شاه بخارج و بمنظور سرنگین ساختن دولت صدق و سد فرغمان عزل صدق در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ و غیره و تیز از اقدامات صدق و با اشاره امپریالیست ها است که مستقیما بوسیله شخص شاه انجام گرفته است. امپریالیست هادر سرکوب نهضت کارگری و جنبش ضد بقوه وضعه ۲

پیروزی باد مبارزه دلیرانه خلق های هندو چین

شاهنشاهی پهلوی بقیه از صفحه ۱
 با مسائل داخلی ناشی از تضاد های طبقاتی استن ماداران اتحاد شوروی فرصت را مغتنم می شمارند و به "کک" این کشور بی شائبه و نه تنها بر روی منابع نفت زمبیل دست می اندازند و نفت بصره را نیز احتمالا تحت کنترل خواهند گرفت ، بلکه قرارداد "کک" و همکاری پانزده ساله "نظیر قرارداد با دولت ایران ، با دولت عراق منعقد می سازند که تقویت نیروهای نظامی را نیز در بر میگیرد . آنها بدین ترتیب در منطقه خلیج فارس نیز که دسترسی به آن آرزوی دیرینه آنها بوده است جاسای پائی برای خود باز کرده اند .

زمانه ازان شوروی اختلاف میان عراق و ایران را وسیله اعمال فشار بر دولت ایران قرار دادند تا برای خود امتیازات بیشتری تحصیل کنند . آنها در آغاز روزیونیست های حزب توده ایران را به نزر بختیار درخیم خلق ایران که با شاه سر دشمنی داشت برای همکاری گمیل داشتند و پس از آنکه بختیار بقتل رسید ژنرال دیگری را از انستیتی حقوق مسکو همراه باعالم خود به بغداد فرستادند تا کار بختیار را دنبال کند . این مردمان تا مدتی کار هلاکت بار اعزام گروه های پارتنی را به ایران سازمان دادند که برگردند اما جوان مبین پرست منتهی گردید . آنها نشریه ای بنام "راه اتحاد" بر اه انداختند تا همه نیروهای ضد رژیم را در "جبهه متحد ملی" گرد آورند و زیر کنترل اربابان خویش بکشانند . این نشریه که بزبانهای عربی ، فارسی ، آذربایجانی و کردی نشر می یابد خود را مدافع آزادی خلق های ایران و حتی خلق های پاکستان غربی جلوه گری می سازد . اما البته برای آن خلقی بنام خلق چکسلواکی که از طرف شوروی با نیروهای نظامی اشغال شده گویا در جهان وجود ندارد! این نشریه عکس فرزند شهید خلق ایران پرویز امیر - پویان را در کنار عکس دیگر شهیدان چاپ میکند و دفاع از نظریات و شیوه مبارزه آنها را بر عهده میگیرد . در حالی که نشریه مردم و رادویی "پیک ایران" که با "راه اتحاد" از یک منار پر زاده اند و از یک پستان شیر میخورند با پیشروی تمام این فرزند انقلابی خلق را با تئوریهای من درآوردی که بجای مارکسیسم جایگزینند ، با عناوین "الهام گرفته از سازمان امنیت" ، "آثار شیست" ، "عالمی تشدید فشار رژیم مردم" و غیره میگویند . اگرچه منشی "راه اتحاد" بظاهر مفایر با منشی "پیک ایران" و "مردم" است معذک آنها همه اهداف نهائی واحدی را تعقیب میکنند که در آوردن کامل خلق های ایران زیر اسارت زمانه ازان شوروی است .

در این میان توجه شوروی علیه تمامیت ارضی پاکستان و تجزیه این کشور با دست هندی و با اسلحه شوروی به خلق های جهان نشان داد که "حق تعیین سرنوشت" خلق ها در نزد زمانه ازان شوروی چه معنی دارد و چگونه امپریالیسم شوروی این اصل را وسیله شانناژ و توسعه منطقه نفوذ خویش قرار داده است . اکنون تحریکات شوروی برای تجزیه بیشتر پاکستان در ناحیه بلوچستان ادامه دارد . بیپوده نیست که "راه اتحاد" اکنون مسئله بلوچستان و پختونستان را مطرح ساخته است که دامنه آن به ایران و افغانستان کشیده میشود . مسافرت اشرف پهلوی به بلوچستان پاکستان بعین در ارتباط با این امر است .

این فعالیت های پشت پرده شوروی علیه ایران در حالی که مسکو در پیوند از دوستی با شاه دم میزند بر همه کس روشن است و از دید شاه و سازمان امنیتش تاچه رسد به امپریالیست ها نمیتواند پنهان باشد . همین فعالیت است که شاه را به وحشت انداخته و آشکارا بدامن حاکمان غربی اش افکند هاست . شاه در صحابه خود در لندن نگرانی خود را با این بیانات ابراز میدارد : "جنگ بین قدرتهای بزرگ غیر ممکن است . . . ولی این امر این خطر را ممکن است بوجود آورد که کشورهای بزرگ بوسیله برخی کشورهای کوچکتر ماجراهای درگوشه و کنار جهان بریا کنند و ضمن آن بعلت ناتوانی سازمان ملل متحد کنوری که آمادگی مقابله با چنین ماجرا هانداشته باشد با شکست روبرو شود . . . درهر حال ما نمیتوانیم اجازه غافلگیر شدن را بدیم زیرا ممکن است دوستی که به آن اتکا میگردیم به کلنا منتهی شود . در چنین حالتی کشور ما نباید در معرض انهدام واقع شود . . . درحالی دیگر همین مصاحبه : " برای هیچکس پوشیده نیست که هر اتفاقی که در پاکستان غریب روی دهد (بدون شك اشاره

افتخار بر حزب . . . بقیه از صفحه ۱ است . کشف قاتولمندی انقلاب برلتراتی ، در جوامع نیمه مستعمره و نیمه فئودال ، کشف قوانین عام حاکم بر انقلاب در این کشورها ، ارائه راه حکم دیکتاتوری برلتراتی و جلگوری از احیاء سرمایه داری از طریق انقلاب کبیر فرهنگ پرلتری ، در زمره دستاوردهای تئوریک و برلتریک حزب کمونیست چین است . آموزش ها و تجارب حزب کمونیست چین همچون مشغلی راه ر هائی خلق های اسیر و محروم را بآنها می نمایند ، راهی که این خلقها هم اکنون در آن گام میگذرانند و از کله های انترناسیونالیستی و همه جانبه و بی شائبه حزب کمونیست چین و جمهوری توده های چین بیاور کامل برخوردارند . خلق های سراسر کیتی بحسب جمهوری توده ای چین را در نیرومند سوسیالیسم و بدافسح استوار و وفادار میسازد . ملل مستعمره و نیمه مستعمره دست خلق های ایران که علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی دست نشانده اش بسرگردگی شاه بیماریزای دشوار خونین مشغول اند به حزب کمونیست چین و رهبر خردمندان یادیده احترام صیق میکنند و از تعالیم گراند ران الهام میگیرند .

سازمان ما مانند تمام احزاب مارکسیست - لنینیست و تمام خلق های انقلابی ، سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین را جشن میگیرد و آن را از دل و جان گرامی میدارد . سازمان ما شاد باشی های صمیمانه و بی شائبه خود را باین مناسبت به حزب کمونیست چین و به خلق کبیر چین و به رهبر بزرگ رفیق مائوتسه دون تقدیم میدارد .

افتخار بر حزب کبیر کمونیست چین
 زنده باد رفیق مائوتسه دون رهبر آموزگار پرلتراساریا و خلق های انقلابی جهان
 جاودان باد آموزش مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین و مائوتسه دون .

استاد یار انترناسیونالیسم پرلتری .

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توان

بوضع بلوچستان است - توان (در موقع کشور ایران اثر فریادان خواهد داشت و ماحاضر نشینم هیچگونه ناشی و ناراحتی را در صفحات شرقی کشور خویش تحمل کنیم . . . توصیه ما به هند اینست که اکنون که در جنگ پیروز شده اند و اصولا این جنگ صحیح نبود . کاهلا متوجه این نکته شوند که تجزیه پاکستان بزبان هند تمام خواهد شد و نامیتوانیم در این مورد بی اعتنا باشیم . با توجه به اینکه در تجزیه پاکستان هند نقش واسط را بازی کرد روی سخن شاه در واقع با شوروی بر سر بلوچستان بطور اخص تجزیه ایران بطور کلی است .

سیاست امپریالیسم برای پیشرفت مقاصد خود سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" است . اکنون اتحاد شوروی همین سیاست کهنه امپریالیسم را در پیش گرفته است ، در میان خلق ها مستقیما یا با دستکاری عمال خود تخم نفاق می افکند ، آنها را علیه یکدیگر میسوزاند و اینکار را در زمره اصل "حق" خلق ها در تعیین سرنوشت خویش "انجام میدهد و خود را قربان آزادی خلق ها مینماید . زمانی بود که امپریالیسم امریکا در نزد بسیاری از مردم جهان حکم فرشته آزادی را داشت که گویا از آزادی و استقلال ملت ها پشتیبانی میکرد جز باین تاریخ پس از جنگ دوم جهانی چشم مردم را گشود و ماهیت این دیو خون آشام را در برابر همگان عریان ساخت . اکنون چندی است اتحاد شوروی در جای پای امپریالیسم امریکا گام برمیدارد . اما چه رسد اسارتگر ایسن "فرشته آزادی" نیز هر روز عیان ترمیگردد و در پی نخواهد گذشت که این امپریالیسم نیز مانند امپریالیسم امریکا انگشست نمای خلق ها خواهد شد .

خلق های ایران همه ز رهبر بوعالمیامپریالیسم امپریالیسم امریکا دست ر میزنند ، آنها از دل و جان خواهان آزادی خود از هر گونه ستم ملی و طبقاتی اند . هدف مبارزه آنها این نیست که اسارت یک امپریالیسم را با اسارت امپریالیسم دیگر جانشین سازند اگرچه این یک با نقاب سوسیالیسم بعید آمده باشی . یگانه راه خلق های ایران برای نیل به آزادی و استقلال آنها و مبارزه مشترک آنها علیه رژیم اسارت آورنده و امپریالیست های حامی آنست . تنها پس از پیروزی این مبارزه مشترک و استقرار یک حکومت واقعا انقلابی است که خلق های ایران آزادی خود را بدست خواهند آورد .

افعی واقعی . . . بقیه از صفحه ۱
 ایران اتکالی مطمئن نراز دربار نیافتند . کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با شرکت مستقیم اشرف پهلوی در دستان دلس - شوارتسکف صورت گرفت و محمد رضاشاه را با خرچ ۱۹ میلیون دلار از گریزگاه ایتالیا بخت سلطنت ایران بازگردانید . کشور ما در زیر سلطه محمد رضاشاه بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد به مظهر استعمار نوین ، مظهر استعمار جمعی و سپس حکماری راهزنانه امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی تبدیل گردید . آنچه محمد رضاشاه بنام "انقلابات شاهانه" انجام داده و میدهدا صل و نسبت از امپریالیست های امریکائی است و از طرح های نواستعماری کندی سرچشمه میگیرد . هدف این طرح ها عمیقا ضد انقلابی است و مبارزمت از پیش گیری انقلاب مدعیان ، تفرقه افکنی در نیروهای ملی و دموکراتیک و ایجاد پایگاه اجتماعی برای رژیم ضد ملی و دستند نشانده استعمار . بجز ات میتوان گفت که وابستگی ایران با امپریالیست ها در هیچ دراتی باین عمق و وسعت نبوده و مباشر اصلی این وابستگی شخص محمد رضاشاه است . دستگاه اختلافی که امپریالیست ها با واسطه محمد رضاشاه بنام سازمان امنیت در کشور ما بوجود آورده اند بیسابقه است . امپریالیست ها محمد رضاشاه را بعلت مقام ثابتی که در دستگاه حکومتی ایران دارد و بعلت تجاری که در طی سی سال خیانته بدست آورده بمنزله "رکن اساسی رژیم موجود می شناسند .

اگر هر هیت حاکمی فعلی ایران که محمد رضاشاه در رأس آن قرارداد پاسدار و وفادار منافع امپریالیست هاست و منافع مجموعه طبقات حاکمه ایران را با توجه بشرايط کونی جهان و طبق رهنمود های امپریالیست ها بهترین وجهی حفظ میکند در آن صورت نیروی مترجع تر و سیاه تر از او در گجای جامعه ما میتوان یافت ؟

روزیونیست ها در ترهای پلنوم یازدهم خویش اظهار نظر کردند که "ناید چنین انگشتک بچیده شدن بساط رژیم کودتا و استقرار حکومت ملی ضرورتا بمعنای برانداختن سلطنت است" . یعنی بعقیده روزیونیست ها امپریالیسم و "ارتجاع سیاه" از دربار ایران قابل تنگک است و میتوان در باره آن آتش انهدا آورد و باغوش نیروهای ملی انداخت . روزیونیست ها سیاست "مارد رسین پروردن" را توصیه میکنند . سیاست آنها سیاست خیانت بمنافع حیاتی خلق زحمتکراست .

بید انقلابی . . . بقیه از صفحه ۳
 علیه امپریالیسم و فاشیسم و ارتجاع مورد استفاده قرار دهند . آنها به اینکار دست میزنند برای آنکه اتحاد سوسیال امپریالیسم شوروی را با امپریالیسم امریکا که مذاکرات پنهانی و برزف و نیکسون در مسکو مرحله تازه ای از آنرا ترسیم میکند توجیه کنند ؛ آنها همچنین به اینکار دست میزنند برای آنکه چانه زدنهای خود را با تلافی جویان بسن ، جانشینان دامنش هیتلری ها (همانهایی که محاکمه مشهور لایبزیگ را علیه رژیم دیمیتروف برپا کردند و خلق های اروپا را به خون و آتش کشیدند که در او دست خائن شوروی یا آنها قرارداد های خطرناکی را علیه خلق ها و سوسیالیسم افشارده است ، پنهان سازند . به اینکار دست زدند تا روابط بسیار نزدیک خود را با فاشیست ها و مرتجعین جهان مخفی دارند ، آنها همچنین به اینکار دست زدند برای آنکه در ایجاد جبهه های ضد امپریالیستی و ضد ریزو و نیستی واقعی در مقیاس جهانی و بین المللی خرابکاری بعمل آورند . امروز آموزش مارکسیستی - لنینیستی دیمیتروف در باره ایجاد جبهه های متحد ایجاد میکند که مارکسیست - لنینیست ها ، انقلابیون و تمام نیروهای شرق در جبهه مشترک بخاطر مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک ، امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی ، دشمنان سؤگند خورده ترقی و صلح جهانی کرد آیند .

تمام جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی ، بساری آموزش دیمیتروف و سهم او در آرمان انقلاب ، سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم ارزش بسیاری قائل اند . تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی واقعی از مبارزه اصولی دیمیتروف علیه اپورتونیسم و روزیونیسم ، از آموزشهای او و از خصلت انترناسیونالیستی و انقلابی او آمیخته خواهند آمد .
 تلخیص مقاله "زری ای یورولیت" (۱۸ ژوئن ۱۹۷۲) ارکان مسرکزی حزب کار آلپسسانی

يك انقلابی بزرگ

بناسیت نودمین سال تولد ژوزف دیمیتروف

از سالروز تولد ژوزف دیمیتروف، مارکسیست-لنینیست، تالیف‌گر، رهبر داهی و انقلابی بزرگ، رهبر آرمود، جنبش کمونیستی و کارگری بین‌المللی نود سال میگذرد. سپس کوزو دیمیتروف، شاکر و همکار وفادار لنین و استالین، به آرمان پرولتاریا و کمونیسم، به تحکیم جنبش کمونیستی و کارگری بین‌المللی، به رشد مارکسیسم-لنینیسم، از او آردار در دیسف برجسته‌ترین و محبوب‌ترین انقلابیون و رهبران پرولتاریا قرار میدهند.

ژوزف دیمیتروف در مقام دبیر هیئت‌رئیس فدراسیون کمونیست بالکان، بمثابة عضو کمیته اجرایی کمترین، بمثابة رهبر دفتر کمترین برای اروپای غربی و بمثابة دبیر کمترین در آنجا وظایفی که بوی سپرده شده بود، به فعالیت انقلابی دامنه داری دست زد، کمک‌گزاریهائی به بلشویزاسیون و آبدیدگی احزاب کمونیست کرد، پیوند آنها را با توده‌ها تقویت نمود، مقاومت و مبارزه پرولتاریا و توده‌های زحمتکش را در برابر سرمایه فاشیسم و خطر جنگ امپریالیستی سازمان داد و خود را بمثابة یک رهبر و سازمان دهنده با قریحه میز ساخت. دیمیتروفیه احزاب کمونیست آموخت که چگونه باید با اپوزیسیون در صفوف خود مبارزه کرد و چگونه ریشه‌های این اپوزیسیون را در آبهای گل آلود زرادخانه‌های دشمن طبقاتی باید جست. در نتیجه این گفتر تاریخی حزب کارگری (کمونیست) بلغسار او از چهره روزیونیستی‌های یوگسلاوی که به مارکسیسم-لنینیسم و به آرمانی که خلق‌های یوگسلاوی بخاطر آن مبارزه برخاسته بودند خیانت کردند پرده برانداخت. او گفت: "مناسفانه جمهوری یوگسلاوی رهبریش اکنون در دست مشت‌خائن به آفسن سترک مارکسیسم-لنینیسم است، آئینی که شرط اعتماد متقابل احزاب کمونیست و پایه همکاری آنهاست. شرایط اکنون با اندوه بزرگی شاهد انحطاط خائنانه کمونیست یوگسلاوی به صورت دارودسته بورژوا و متعصب علیه کمونیسم است."

مبارزه اصلی و مصمانه استالین همراه با ژوزف دیمیتروف و دیگر مارکسیست-لنینیست‌ها علیه اپوزیسیون و روزیونیسم و بخاطر دفاع از منی لنینی کمترین به بین‌الملل کمونیست امکان داد که بصورت سازمان مبارز نیرومند جنبش کمونیستی و پرولتاریای جهانی درآید. بدین ترتیب دیمیتروف سهم مهمی در دفاع از یاقی مارکسیسم-لنینیسم در برابر حملات و تحریفات اپوزیونیستی و روزیونیستی، برای رشد و غلغای آن ادا کرد و نظریات مارکسیستی-لنینیستی را در مورد مسائل مهم متعدد در صورت "شرایط مشخص فعالیت انقلابی خود" تکمیل بخشید. روزیونیستی‌های معاصر بناسیت نود سالگی دیمیتروف در باره زندگی و آثار او هیاهوی بزرگی برپا انداختند. این اولین بار نیست، آخرین بار هم نخواهد بود که روزیونیست‌ها به گشایش‌هایی برخیزند، به عواطف ریس و تحریف‌تولمس می‌جویند تا از زندگی و آثار رهبران برجسته پرولتاریا و جنبش کمونیستی بین‌المللی بسود خویش بهره‌گیری کنند، زندگی و فعالیت آنها را به پرچی مدبل سازند و با آن طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را باشعارهای "مارکسیستی" و "سوسیالیستی" بیخنده خط‌مشی روزیونیستی خویش، احیاء سرمایه داری و همکاری با امپریالیسم را بپوشانند. در آغاز روزیونیستی‌های خروشی کینترین و رهبران برجسته آن را که دیمیتروف در زمره آنان است لجن مال کردند. هدف این تاکتیک از همان اول این بود که روند "لیبرالی کردن" و "دموکراتیزه کردن" را بمنظور به انحطاط کشیدن احزاب کمونیست و دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای خود بپوشانند و توجیه کنند. اما همین که به هدف ضد انقلابی خویش دست یافتند و احزاب خود را تدریجاً احزاب بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری فاشیستی بورژوازی نو تغییر شکل دادند آنگاه برای پرده افکندن بسر جنایت خود، زندگی و آثار دیمیتروف را تحلیل میکنند. روزیونیستی‌های معاصر بویژه از موضع آموزش دیمیتروف در مورد انترناسیونالیسم پرولتری سو استفاده مینمایند. هر شرایط آنروز، آنگاه که اتحاد شوروی مرکز انقلاب جهانی بود دیمیتروف بدستی متذکر میشد که معیار اساسی انترناسیونالیسم پرولتری وفاداری نسبت به اتحاد شوروی و حزب کمونیست

در باره قانون... بقیه صفحه ۴
پلیس رضاخانی آزاد شد.

روشن است که وقتی ما از روح دموکراتیک قانون اساسی صحبت میکنیم جنبه‌های دموکراتیک آنرا در نظر داریم و تقسیم میویسیم تشکیل و فعالیت‌کنندگان در انجمن‌های ایسرا نی در انطباق با روح قانون اساسی است منظور اینست که مشی‌کنندگان و فعالین آن بر انطباق با مواد دموکراتیک سند روح در قانون اساسی است و اینهم در پاسخ به روزیونیستی‌های حزب توده ایران است که با اصرار و لجاجت جنبی میخوانند فعالیت‌کنندگان را مخالف با مواد قانون اساسی جلوه دهند. تفاوت ما در قانون اساسی بر اساس شرایط و اوضاع و احوال دنیای حاضر نیست بلکه در چهارچوب شرایط داخلی و خارجی آغاز قرن بیستم است. امروز محدودیت در چهارچوب قانون اساسی بازگشت به عقب است و هیچ نیروی انقلابی و حتی مترقی نمیتواند چنین بازگشتی تن در دهد.

اکنون شصت و شش سال از انقلاب مشروطیت ایران و تدوین قانون اساسی میگذرد، طی این مدت در صحنه ایران و جهان حوادث تاریخی بسیار مهمی روی داده است. شرایط کشور ما و اوضاع جهان بی‌پنجه قابل مقایسه با دوران انقلاب مشروطیت ایران نیست.

از این گذشته قانون اساسی ایران در دوران سلطنت دودمان پهلوی و بویژه در زمان سلطنت شاه حاضر در جهت احیاء قدرت مطلق شاه بارها مورد دستبرد قرار گرفته است، قوانینی که در دوران دودمان پهلوی به خلق‌های ایران تحمیل شده قانون اساسی را از هرگونه ضمنیتی تهی ساخته است. بدیهی است که قانون اساسی پاسخگوی مطالبات امروزی خلق‌های ایران نیست و باید قانون اساسی دیگری که در انطباق با شرایط کنونی ایران و مطالبات نیروهای انقلابی باشد جای آنرا بگیرد. نیروهای انقلابی پس از آنکه رژیم را سرنگون ساختند و قدرت سیاسی را بدست آوردند ببقین قانون اساسی جدیدی بجای قانون اساسی مشروطیت تدوین خواهند کرد و از تصویب ایندگان واقعی خلق‌های ایران خواهند گذرانید.

اینها کشتگان... بقیه صفحه ۴
سرموک قیام آدریا - بیان در ۱۳۲۵ قریب بیست هزارتن از فرزندان ازنسد و آذربایجان را بخون کشید، کسی که در هفته خونین مرداد ۱۳۴۲ هزاران نفر را در تهران و شهرستان‌ها بخاک افکند کسی که فقط در اتماب کارگران کوره پرخانه‌ها در ۳۳۸ بستر از ۸ نفر را کشتار کرد، کسی که خون هزاران کارگر و زحمتکش را در تظاهرات و اعتصابات و نمایش‌ها جاری ساخته است، کسی که سازمان امنیت بصورت دستگاه متشکل آدم‌زنی، شکنجه دمی، و جرح و قتل درآمده است اینک بناسیت مرکز فاطمه وحلیه حدیری و نظائر آن از "اعمال غیر انسانی" و از "جان‌سردم بیگانه" دم میزند! اما در مبارزه بی‌امانی که بین خلق ایران و رژیم دست‌نشانده اسارت آور و فلاتک پارکونی درگیر است هر خوبی که از مردم ایران ریخته شود برگردن رژیم محمد رضا شاهی است. وظیفه ماست که این حقیقت را بهمه هم‌بهنان اعلام داریم و نگذاریم حال رژیم و یا روزیونیستی‌های حزب توده ایران خاطره فرزندان انقلابی خلق را تیره گردانند. گفتار حلیمه که ضمن دل‌داری دخترش میگفت: "نگران نباش، همه چیز درست میشود" بیان‌کننده امید و آرزوی سوزان همه خلق زحمت‌گراست. "همه چیز درست میشود" اگر توده‌های ستم‌دیده تحت رهبری طبقه کارگر متشکل گردند، رژیم محمد رضا شاهی را با توسل به جنگ توده‌های سرنگون سازند و حکومت خلق را بر جای آن بنشانند.

اتحاد شوروی بود که استالین آنرا رهبری میکرد. اما در شرایط کورتی، موقعی که اتحاد شوروی یک دولت سرمایه داری، یک قدرت امپریالیستی و پایگاه ضد انقلاب جهانی است آنترنا-سیونالیستی بگر فقط کسی است که علیه روزیونیسم و امپریالیسم شوروی مبارزه میکند. آموزش‌های دیمیتروف در مبارزه امپریالیسم فاشیسم و خطر جنگ امپریالیستی بی‌پنجه جنبه فعالیت خود را از دست نداد و مانند زبیر که در صحنه بین‌المللی بموازات امپریالیسم آمریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی که میکشد خود را در پشت نقاب "مارکسیست" و "سوسیالیست" بپوشاند فعالانه عمل میکند. روزیونیستی‌های برای آنکه خود را بمثابة امپریالیست لیست جا بزنند میخوانند بسود منافع امپریالیستی خود آموزش مارکسیستی-لنینیستی دیمیتروف را بارها ایجاد. بقیه صفحه ۴

روزیونیست... بقیه صفحه ۴
یک نیروی انقلابی نباید تنها این یا آن رفتار مشخصی را مینا قرار داد. بلکه بایستی ماهیت یک سازمان و مجموعه کاروی را ارزیابی کرد. با درمورد این سازمانها سیاست وحدت و مبارزه را جدا در پیش گرفت با جنبه‌های منفی آنها مبارزه کرد و جنبه‌های مثبت آنها را پایه وحدت و همکاری قرار داد. تجربه مبارزات سالهای اخیر بسیاری از نیروهای انقلابی کشور را به لزوم وحدت عمل مابین این نیروها واقف ساخته است. در مطبوعات انقلابی ایران بارها شمار وحدت عمل نیروها با شور و حرارت فراوان ارائه گشته است. ولی این وحدت عمل-آنگونه که باید- تاکنون تحقق نیافته است، کامیابانی اساسی در این راه هنوز پدید آمده نشده است. بدیهی است که تحقق این امر از امروز تا فردا هم میسر نیست، با مشکلات فراوانی مواجه خواهد بود. باید برای تحقق این امر راه‌هایی یافت، راه‌هایی که برحسب شرایط انقلابی کشور کشود و میشوند و برحسب همین شرایط پیوندی هستند. در این راه البته نباید از مشکلات هراسید و در اثر اولین موانع دچار یاس و بدبینی گردید.

ساله وحدت نیروهای انقلابی و انحراف بزرگ را با خود به همراه آورده است: اول انحرافی است که حزب توده ایران دچار آن گردید و دیگر عکس‌العملی است که برخی عناصر حزب توده ایران اولین حزبی بود که شعار وحدت عمل نیروهای ضد استعمار را پیگیرانه بیان کشید. شعار اصلی عبارت بود از تشکیل جبهه واحد ملی ضد استعماری. بدیهی است که برای تشکیل چنین جبهه‌ای نخست اتحاد کارگران و دهقانان ضروری میبود. اتحادی که مبنایستی استخوان-بندی جنبه را تشکیل دهد و سپس سایر طبقات و نیروهای انقلابی را بدور خود گرد آورد و همه را برای ایجاد و توسعه جنگ انقلابی خلق، برای سرنگونی ارتجاع بسیج نماید. ولی از آنجا که این برنامه تحقق نیافت و به این آسانها نیز نتوانست تحقق پذیر نبود. به شعار وحدت احزاب انقلابی افکار گردید. و گمان رفت که تنها شرط ایجاد جبهه است که این احزاب با یکدیگر توافق کنند و بر سر مسائلی با یکدیگر کنار آیند. پس از در غلطیدن کامل حزب توده به ضلالت روزیونیسم و ضد انقلاب شمار وحدت نیروهای انقلابی نیز که از جانب این حزب ارائه گردیده بود برای سالهای مدید آبرو و اعتبار خویش را از دست داد و زمینه را برای ایجاد انحرافی از استخوان-بندی ساخت: گویا از آنجا که جبهه متحد ملی باید استخوانبندی اتحاد کارگران و دهقانان را داشته باشد و غیره... اکنون هیچگونه وحدتی با سایر نیروهای انقلابی لازم و ممکن نیست. بدین ترتیب هرگونه شماری در مورد ایجاد این وحدت استلاف وقت است. بدین ترتیب مبنای یک نیروی انقلابی متفرق عمل کنند، امید وحدت-قبل از ایجاد استخوانبندی- را بکنی نقش بر آب سازند و آنگاه با یکدیگر مبارزه کنند تا توده‌ها ببینند حق با کیست. بدیهی است اجراء پیروی از چنین سیاستی بسود خلق نیست، بسود انقلاب ایران نیست، آبی است به آسیاب ارتجاع و امپریالیسم، بسود شاه است و اربابانش. برای وحدت عمل نیروهای انقلابی ایران بایستی از شرایط مختلفی که پیش‌مآید استفاده کرد. بعقیده ما در دوره چنین‌های در هزاران ساله رژیم، زمینه مساعدی برای وحدت عمل نیروها وجود میدهد. اکنون نیز بخاطر دفاع از زندانیان و محکومین رژیم چنین شرایطی وجود دارد.

در چنین شرایطی نیروهای انقلابی از جمله نیروهای انقلابی خارج از کشور بایستی برنامه‌های مشترکی تدوین کنند فعالیت‌های خود را با یکدیگر هماهنگ سازند، برای تحقق برنامه‌های خود از امکانات یکدیگر استفاده کنند، تجربیات و اطلاعات خویش را با یکدیگر مبادله کنند و از این قبیل گام‌هایی بردارند.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پپیروز بااد جنگ توده‌های خلق فلسطین

درباره قانون اساسی

انقلاب مشروطیت ایران نخستین انقلاب در آسیا است که به صورت مطلقه حاکمیت و بیخاطر استقرار آزاد بیهای دموکراتیک صورت گرفت. این انقلاب سرانجام با شکست روبرو گردید و طبق حاکم اشراف و فئودالها بنگام امپریالیسم جریان را در دست گرفتند و آنرا بسوی خویش گردانیدند. معذک نمیتوان گفت که این انقلاب هیچ شمولی برای مردم کشور ما نیاورد، هیچ نشانه دموکراتیکی از آن نترانید، در قانون اساسی و بویژه در متمم آن که پس از برافتادن استبداد صغیر نگارش یافت بسویون شک نشانه هائی از آزاد بیهای دموکراتیک مشهود است اگر چه این آزاد بیها همه با قید و بندی محدود شده است. برخی از این محدودیت ها نیز در آزمون بیخاطر مبارزه با نیروهای مخالف مشروطه بود که بعدا مورد استفاده ارتجاع علیه آزاد بیخواهان قرار گرفت.

آنچه که مردم میخواهند محدود کردن قدرت مطلق شاه بیرون کشیدن زمام امور از دست وی و سپردن آن به نمایندگان واقعی خلق بود، در خانه زدن به مطلق العنانی اشراف بود که هرگونه دلخواهشان بود با مردم رفتار میکردند بدون آنکه هیچ مرجع شکایتی باشد، بدون آنکه هیچ قانونی از تسلط و اجساد آنها جلوگیری یا لاف آنها محدود کند، آنچه که تودم های مردم بیخاطر آن تنگدندان مواد ارتجاعی - ارتجاعی حتی برای زمان تدوین آن نبود بلکه زمانی است که استبدادی ایجاد آزاد بیهای دموکراتیک و احترام بحقوق افراد بود و این خواست های مردم مهرو نشان خود را بر قانون اساسی گذاشت بقسی که حتی نمایندگان اشراف که تدوین قانون اساسی را در دست داشتند نتوانستند آنها را در قانون اساسی منعکس نسازند.

همینکه در قانون اساسی فید شده که قوای مملکت ناشی از ملت است، همینکه وضع قوانین به قوه مقننه سپرده شده که مرکب از نمایندگان ملت است که با انتخابات نسبتا دموکراتیک توسط توده های مردم تعیین میشوند، همینکه رسیدگی به شکایات و جلوگیری از ظلم و اجحاف بر طبق قوانین موضوعه به قوه قضائیه، قوه ای مستقل از قوه مجریه واگذار گردیده و همینکه قوه مجریه موظف به اجرای قوانین و مصوبات است که از تصویب نمایندگان مجلس میگردد، اینها همه نشانه های روح دموکراتیک انقلاب مشروطیت ایران است که در قانون اساسی و متمم آن انعکاس یافته است.

بنابر قانون اساسی جان و مال و ناموس مردم مصون از هر گونه تعرض است و هیچکس را نمیتوان توقیف کرد مگر بحکم قانون آزاد بیهای دموکراتیک مانند آزادی قلم و بیان و اجتماعات و جمعیت ها برای مردم شناخته شده است. البته هیچیک از این مواد محدودیت نیست و درست است که همین محدودیت ها بود که ارتجاع برای محدود ساختن آزاد بیهای دموکراتیک استفاده میکرد. دموکراتیک ترین قوانین را برای اجراء بدست ارتجاع بسیارید خواهید دید چگونه آنها را بسوی خویش تعبیر و تفسیر خواهد کرد و همین قانون اساسی را بدست نیروهای دموکراتیک بدید آنکه خواهید دید چگونه از مواد مثبت و ترقی آن علیه ارتجاع و بسوی مردم بهره برداری خواهد نمود. تنها جنبه دموکراتیک ای حتی قوانین دموکراتیک کافی نیست برای آنکه دموکراسی برقرار گردد، باید دید این قوانین را چه نیروهای مرحله اجرا در میآورند. جریان قانون اساسی نیز از همان آغاز اشراف و فئودالها و اربابان امپریالیست آنها بسویون و طبیعتا از آن دموکراسی نمیتوانست امپریالیستی و ملی این امر از جنبه های دموکراتیک قانون اساسی چیزی نمیکاهد. روح قانون اساسی گذار از استبداد مطلق به رژیم دموکراتیک مشروطه بود که بر اثر تحولات کشور ما هیچگاه واقعی نیافت، هیچگاه قوای مملکت از غت ناشی نشد. فقط در مجالس اول و دوم شورا نمایندگان مجلس در اکثریت خود نمایندگان انتخابی مردم بودند، با پس از شهریور ۱۳۲۰ طی چند سالی برخی مواد دموکراتیک قانون اساسی تاجد و ناچیزی بقیه رصفحه ۳

لزوم وحدت نیروهای انقلابی

البته در میان نیروهای انقلابی اختلافاتی اساسی وجود دارد. هر یک از این نیروها از ایده تئوریزی خاصی پیروی میکنند و هر باید تئوریزی در خدمت طبقه اجتماعی مشخصی است. بیگ است که از این اختلافات اساسی نه میتوان و نه باید چشم پوشید. مبارزه اصولی بر سر این اختلافات وظیفه ایست که اگر فراموش شود، نقش سیاسی خاص یک نیروی انقلابی را تبدیل به صفر میکند. ولی اگر این مبارزات بدرستی و با شیوه های اصولی انجام پذیرد، نمیتواند بسوی ارتجاع تمام شود.

البته در میان نیروهای انقلابی اختلافاتی هم وجود دارند که از این اختلافات گذشت و یا آنها را بشیوه های متناسب بسا اهمیت این اختلافات حل کرد. هرگز نباید به این اختلافات آنچنان اهمیتی بخشید که مبارزه مرگ و زندگی با رژیم محمد رضاشاه را تحت الشعاع قرار دهد. بعقیده ما عمده فعالیت نیروهای انقلابی باید صرف مبارزه با رژیم کودتاگر در اختلافات مابین نیروهای انقلابی اگر قابل حل نیستند، باید در چارچوب خود محدود بمانند و تنها از چنان اهمیتی برخوردار باشند که درخور آن هستند. هر نیروی انقلابی تفاوت و کردار خود را نسبت به نیروی انقلابی دیگر باید بر مبنای برخورد این نیرو با ارتجاع ایران و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیستش قرار دهد. همزمانی که مبارزه با رژیم شاه و حامیان امپریالیستو سوسیال امپریالیستش را بوجه همست خویش قرار داد و در راه سرنگونی این رژیمها با فاطمه و حلیه مبارزه میکند، طبیعتا بسوی ایده تئوریش، سازمانیست انقلابی. البته پیش میآید که این یا آن رفتار این سازمان، این یا آن گفتاری را تا آن رفتار و گفتاری زیان بخش و مضر به حال مبارزات انقلابی خلق باشد. ولی به عقیده ما در تفاوت در مورد یک سازمان و یا بقیه رصفحه ۳

مبارزه خلق ایران علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی شدت فراوانی یافته است. در هر گوشه و کنار سرزمین ما سروداتی برپاست. شوربازره با رژیم خون آشام محمد رضا شاه، رسواتی این رژیم هیچگاه به اندازه امروز نبوده است. آتش برخورد های مسلحانه با رژیم کودتا که پس از ده ها سال خاموشی، با مبارزات دلاورانه گروه سباهکل آغاز شد، همچنان از این سو و آن سو زبانه میکشد.

آزوسی دیگر اوج مبارزات خلق علیه ارتجاع، رژیم ضد خلقی محمد رضاشاهی را بر آن داشته است که به درستی و اعمال فانیستی خویش شدتی سابقه ای بخشد. زندانها و شکنجه گاههای سازمان امنیت پراست از فرزندان شجاع و گزراهی خلق ایران که برای نبرد با رژیم بیخاسته اند. صدور و اجراء احکام اعدام پیوسته در حال افزایش است. پیدا است که رژیم محمد رضاشاه در ترس مرگ است و ترس مرگ از نیروهای انقلابی ایران که مصمم به ادامه مبارزه اند. در زندگی بی پایان رژیم با بد بحساب آورد ولی نباید از آن هراسید. برای محو این زندگی تنها یک راه وجود دارد: ادامه مبارزه و شریخت تر ساختن و پیر نسوان کردن آن.

یکی از طرق شریخت تر بیرون ساختن این مبارزه هم - بستگی نیروهای انقلابی است. همانگونه که رژیم فاشیستی محمد رضاشاه بر همه نیروهای انقلابی میتازد، نیروهای مذکور نیز باید برای مقابله با این فشار متحدانه عمل کنند، تفرقه نیروهای انقلابی تنها میتواند مایه شادی ارتجاع و امپریالیسم باشد. چه بسا نیروهایی که بجای حرکت بسوی سرنگونی ارتجاع در راه کشمکش های درون خلقی عمر میروند. بیپوده نیست که ارتجاع در هر جای جهان که نواسته، بین نیروهای انقلابی تفرقه انداخته است.

اینها گشتگان رژیم اند

وقتی که بمب جوانان انقلابی ایران در قیطره باعث زخمی شدن ژنرال امریکائی و کشته شدن یک مادر و دختر ایرانی شد شاه و مأموران سازمان امنیت با هر دو چشم گریان گشتند: بابک چشم برای ژنرال عالی رتبه امریکائی اشک ریختند و از چشم دیگر برای مادر و دختر بیمقدار ایرانی اشک تسامح روان ساختند. رنگشان بریده بود. طیشانی تپید. چشمشان از شدت ترس و کینه از حد حقه در آمده بود. ولی بی - کوشیدند که این چهره خود را از خلق پنهان بدارند و فقط رخساره فریاد به اشک تسامح را عرضه کنند؟ در دربار و سازمان امنیت قریا وحشی "بگریه، ببندید، بزنید، تکه بد هید، بکشد، بزن و بر، پیرو جوان کارگر روشن فکر ایفا، نکند" بلند بود. اما همینکه در خیابان به عرصه رادیو و مطبوعات پسا مینداند قیافه عیسی بن مریم میگرفتند، گردن کج میکردند و با صدای حزین از "بی احساساتی چریک ها"، "علم خیر انسانی" آنها، عدم توجه آنها به "جان مردم بیگناه" سخن میگفتند و "تعزیه، فاطمه و حلیه" حیدری "را میخوانند!"

کیست که حادثه کشته شدن مادر و دختر پریشان و تپتی دستی را که در جستجوی لقمه ای نان تکیو میگردد بدستور و دلش بدر نیاید؟ ولی در عظیم و همگانی جامعه ما مرگ فاطمه و حلیه حیدری نیست بلکه زندگی میلیون ها فاطمه و حلیه حیدری است که هم در زمان حیات خودشان گشتگان رژیم محمد رضاشاهی اند. طبق همین سرگذشتی که روزنامه های زبان بسته ایران نوشته اند فاطمه حیدری - دخترک شانزده ساله ای که هنوز بهار صرخه هم نگذرانده بود - بارها از شدت رنج و غم آه گمان میگفت: بخد امرایکند تا از این بدبختی راحت شوم!

بیبید محیط میهن ما چو فرسنگین و در افزایش است که تو - خاستگانی که باید مظهر امید و آرزو باشند آسایش را در سرگ جستجو میکنند! زندگی آنها مرگه تدریجی است. ما در اینجا گفتگو با خانواده فاطمه و حلیه حیدری را از روزنامه کیهان مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۰۱ نقل میکنیم: "این خانه در چهارصد متری محل انفجار قرار دارد و مادر و دختر مقتول در این خانه زندگی میکردند. مادر که حلیه حیدری (۳۰ ساله) نام داشت هر روز دخترش فاطمه

حیدری (۱۶ ساله) را به خانه ای در شمال قیطره میبرد و فاطمه در این خانه بعنوان "خدمتکار کمیکرد" بقیه نیز حلیه مطابق معمول دخترش را به محل کارش میبرد که در انجا رنج و درد و آتیا مثل رسیدند... خواهر حلیه حیدری کوبه گان میگفت: خواهرم چند سال قبل شوهرش را که بوی بیاری مبتلا شده بود از دست داد و تنها بان آبر پنج فرزندش بود. او چندی قبل با کارگر ازدواج کرده بود و چون درآمد شوهرش برای تامین مخارج زندگی شان کافی نبود ناچار فاطمه را به خانه هائی که به خدمتکار احتیاج داشتند میفرستاد و درآمد اندک او به عنوان کمک خرج استفاده میکرد. خواهرم چون نمیتوانست بدرستی زندگی بچه هایش را تامین کند برخلاف میل خود شبی از بچه هارا به پرورشگاه سپرد بود...

خواهرم از صبح تا شب تلاش میکرد تا بتواند بزندی چشم هایش سرسامانی بدد... خواهرزاده نوجوانم فاطمه همیشه ناراحت بود و بیادش میگفت راه خانه ای که در آن کار میکند تا خانه خود مان خیلی دور است. خد امرایکند تا از این بدبختی راحت شوم، اما خواهرم فاطمه را دل داری میداد و همیشه میگفت: بدبختم بنگران نباش، همه چیز درست میشود... حال که خواهرم کشته شده چهار فرزند قد و نیم قدش بی پدر و مادر زنده اند، تنها نان آورشان را از دست داده اند و نمیدانم چه سرنوشتی در انتظارشان است...

اینست آنچه روزنامه کیهان از زبان اقوام مقتولان نوشته است. امامت عمر از صبح تا شب تلاش کردن در اطراف خانه خود خوش در مانده شدن فرزند خود سال خود را بجای مدرسه به کار اسارت آفرستان و هر روز دستخوش مرگ از بیغدی بی - دوائی بودن... فقط سرگشته فاطمه و حلیه حیدری نیست، سرگشته میلیون ها زنجیر ایرانی است. جوانان کدر خیابان قیطره بقصد بدر کردن یکی از نمایندگان امپریالیست رانکس و خونخوار امریکا بسبب صفر گردن نداننده همه انقلابیون ایران برای رهائی میلیون ها محظون رنج دیده ما بیخاسته اند. رأ این جوانان بنظر ما بویژه از آن لحاظ که باعث توده ها در پیوند نیست نادرست است ولی هدف آنها مقدس است و دلیری آنها ستورنی است.

محمد رضاشاه کسی که سرنوشت دردناکی برای خلق زحمتکش ما تدارک دیده است، کسی که در بقیه رصفحه ۳

سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی